

ادعاهای بی پایه و اساس «لنا»!

بهرام رحمانی

bamdadpress@ownit.nu

اخیرا خانم با آقای بی نام «لنا» نوشته ای به نام «حزب کمونیست ایران: دو گام به پیش» نوشته است که نخست در سایت «بروسکه»، سایت گروه عبدالله مهندی و سپس در سایت های تیم «آذرین و مقدم» منتشر گردیده است.

لنا در این نوشته خود، به نوعی اظهار شور و شغف کرده است که گویا از یک سو «فراکسیون فعالیت به نام کومه له» شکست خورده است و از سوی دیگر، بهرام رحمانی از کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و عضویت این حزب کناره گیری کرده است که گرایش راست را در کمیته مرکزی این حزب نمایندگی می کرد؟ به باور وی، این دو مساله حزب کمونیست ایران را دو گام به پیش برده است؟!

من شخصا «لنا» را نمی شناسم و نمی دانم در کدام کشور زندگی می کند؛ اما اگر به رسانه های حزب کمونیست ایران و تیم «آذرین و مقدم» مراجعه کنیم اولین نوشته وی در بخش دیدگاه های سایت حزب کمونیست ایران، تاریخ مرداد ماه ۱۳۸۶ را در پای خود دارد. در سایت بارو، سایت «اتحاد سوسیالیستی کارگری» و نیز سایت دیگر این گروه «کارگر امروز»، اولین مطلب از لنا در تاریخ مهر ماه ۱۳۸۶ درج شده است. نوشته های لنا به سایت های اینترنتی و افراد، از طریق یکی از اعضای تیم «آذرین و مقدم» ارسال می شود. بنابراین، از ظهور لنا نامی، بیش از یک سال نمی گذرد.

قبل از این که به نوشته لنا بپردازم ترجیح می دهم مقدما بگویم که بررسی و نقد در یک جامعه علمی زنده و با نشاط در فضایی رفیقانه و سالم امری ضروری است. از سوی دیگر، اگر بررسی و نقد واقعیت های تاریخی را مدنظر نداشته باشد ارزش چندانی ندارد. اساسا بررسی و تحلیل و نقد اصولی و ارانه آلترناتیو، باید اثباتی و مبتنی بر واقعیت هایی باشد تا خواننده را تحت تاثیر قرار دهد در غیر این صورت، در سطح پیش فرض هایی باقی می ماند که قبل از هر چیز عدم آگاهی و ذهنی تگری و هذیان گویی نویسنده را به نمایش می گذارد.

بدین ترتیب، بزرگ ترین اشکالی که در وهله نخست می توان به تحلیل و بررسی سیاسی و اجتماعی گرفت چشم بستن تحلیلیگر به واقعیت ها و بدون توجه به روابطه و مناسبات پیرامونی است. اصولا در یک کمشکس و جدل سیاسی، صرفا نمی توان تراوشات فکری خود را بدون هیچ مدرک و دلیلی به خورد جامعه داد. اما وقتی عده ای مواضع سیاسی خود را برپایه فرضیه ها و تئوری ها و تحلیل های غیرواقعی همراه با تهمت و افترا به مخالفین خود استوار کنند دبر با زود به یک فرقه سیاسی تبدیل شده و به حاشیه رانده خواهند شد. هم چنین اگر تحلیل ها و تئوری ها همراه با پراتیک نباشد هیچ تغییری در جامعه به وجود نمی آورد و به درد جامعه هم نمی خورد. اگر این عده تا بدان جا پیش روند که مرگ و زندگی سیاسی شان را به آن فرضیه ها گره بزنند و برای پس زدن مخالفین خود به توطئه گری و سطح نگری روی آورند، دیگر بحث و دیالوگ سیاسی با آن ها جایز نیست. آن ها، برای حفظ هویت سیاسی خود و ترها و تئوری ها و شعارهایشان، آن چنان به جنگ مخالفین خود می روند که به یک گروه خطرناک و مالیخولیایی تبدیل می گردند. آن ها به تحریف حقایق می پردازند. گاهی آن ها چنان آینده سیاسی و آبروی شان را در خطر می بینند که حتی توان تحمل هیچ انتقاد و مخالفتی را ندارند و به طور کلی به دلیل این که منطق خود را از دست می دهند به روش ها و راه های ناسالم روی می آورند تا از این طریق نیز مخالفین خود را تخریب نمایند. آن ها به عنوان توجیه کننده سیاست های نادرست شان حتی به موضع روش های پلیسی - امنیتی نیز می غلطند و حتی جان و حرمت انسان ها نیز برایشان بی معنی می شود. به دلیل این که آن ها از خود توانایی ندارند همواره به دنبال تکیه گاهی می گردند و از هر روابطی به سوء استفاده می کنند. گروه های این چنینی حتی اگر حاضر به پذیرش واقعیت جدید باشند و به اشتباه و سیاست های نادرست و مخرب خود پی ببرند، شهادت اقرار آن را ندارند و قادر به پذیرش عواقب آن نیستند! آن ها، همواره فضای سیاسی و اجتماعی را ناسالم می کنند تا با گل آلوده کردن آب ماهی خود را بگیرند. سرانجام مبارزه اصلی این ها نه در جهت سرنگونی حکومت جانی و استعمارگر حکومت اسلامی، بلکه بر علیه مخالفین سیاسی خود متمرکز می کنند که آگاهانه و یا ناآگاهانه آب به آسیاب دشمن می ریزند.

با این مقدمه اگر به سراغ بحث لنا برویم، به این نتیجه می رسیم که هدف وی، جز پرونده سازی و تاریخ سازی غیرواقعی و کاذب چیز دیگری نیست. وی در نوشته خود به نام «حزب کمونیست ایران، دو گام به پیش»، به تاریخ مرداد ۸۷، درباره «فراکسیون فعالیت به نام کومه له»، می نویسد:

«... در کنگره سیزده کومه له به صراحت این فراکسیون و تلاش برای فعالیت به نام کومه له ای دیگری محکوم شده و فعالیت آن در کومه له به معنا دانسته شده است. واقعیت این است که بسیاری به گرایش ناسیونالیستی حسامی در خارج حزب کمونیست ایران دل خوش کرده بودند، تا شاید این گرایش بتواند، حزب کمونیست ایران را دچار چالش و حتی فرو پاشی نماید. اما تصمیم اکثریت قاطع راه را بر خواب و خیالهای ناسیونالیستی بست و حزب کمونیست ایران را یک گام دیگر به جلو برد...»

روشن است که برخلاف ادعای لنا، هنوز نه این فراکسیون و نه عضوی از آن، صفوف حزب کمونیست ایران و کومه له را نه تنها ترک نکرده اند، بلکه با جدیت تمام در راستای اهداف خود تلاش درون تشکیلاتی می کنند. بنابراین، بر خلاف ادعای لنا، هنوز خطر انشعاب و یا به چالش طلبیدن حزب کمونیست ایران توسط این فراکسیون منتفی نشده است. خود دست اندرکاران این فراکسیون نیز طی اطلاعیه از جمله نوشته اند:

«... نتیجه این کنگره، یک دوره وحدت و همزیستی تازه ای را پیش روی همه ما قرار داده است، که ما آنرا یکی از دستاوردهای مشترکمان ارزیابی میکنیم. از همین جا ما به همه مردم کردستان و به هواداران و دوستانمان

کومه‌له اعلام میداریم که به تلاشمان در این جهت ادامه خواهیم داد و به تعهداتمان وفادار خواهیم بود و بر اساس مناسبات مبتنی بر اساسنامه حزبی عمل خواهیم کرد. همچنین ما خود را محق میدانیم هر جا و هر زمان که ضرورتی ایجاب کند تفسیر و تحلیل خود را در مورد هر آنچه به کومه‌له و کنگره سیزدهم آن مربوط میشود از دیدگاه خود ابراز و به اطلاع عموم برسانیم. فراکسیون فعالیت بنام کومه‌له، مرداد ماه ۱۳۸۷»

بدین ترتیب، تحلیل و ادعای لنا، در مورد یک گام به پیش حزب کمونیست ایران در مورد این فراکسیون صحت ندارد، و بیش از هر چیز سطحی نگری نویسنده را به نمایش می‌گذارد.

کومه‌له، سازمانی که تاریخاً از یک موقعیت اجتماعی قوی برخوردار است که تغییر مسیر این تاریخ از بستر واقعی سیاسی و اجتماعی و انقلابی سوسیالیستی آن به مسیر لیبرالی و ناسیونالیستی، کار ساده‌ای نیست. کسی که با سیاست‌های لیبرالی در پوشش «چپ» غیراجتماعی چند نفره و پاسیف هم چون «اتحاد سوسیالیستی کارگری» و یا فراکسیون ناسیونالیستی فعالیت به نام کومه‌له، قصد دارد تاریخ کومه‌له را به سادگی تغییر دهد با واقعیت‌های امروز این تشکیلات محکوم به شکست است. آن بخش از رهبری حزب کمونیست ایران و کومه‌له، اگر بر این باورند که نباید اجازه داده شود تاریخ انقلابی سوسیالیستی حزب کمونیست ایران و کومه‌له بیش از این خدشه دار گردد و روابط و امکاناتش مورد سوء استفاده این و آن قرار نگیرد به ناگزیر باید مصلحت‌گرایی‌های زودگذر را کنار بگذارد و در مقابل این نوع نگرش‌ها و گروه‌ها موضع صریح و روشنی اتخاذ کند. هر کسی که از موضع به اصطلاح غیرکارگری و سوسیالیستی تاریخ مبارزه انقلابی کومه‌له را نفی کند واقعیت‌های تاریخی را به ویژه اگر خود در آن نقش داشته باشد را نیز نفی می‌کند. تکامل و پیشروی مبارزه کارگری سوسیالیستی در کردستان، به عملکرد کومه‌له گره خورده است. از این رو، مداخلات طلبی و در جا زدن و منتظر حوادث ماندن و در مقابل وقایع مهم به موقع موضع نگرفتن به حیثیت و عملکرد کومه‌له لطمه می‌زند و تاکنون نیز لطمه زده است. سرانجام، تاریخ درخشان فداکاری و رزمندگی این سازمان در جایی به پایان می‌رسد و این سنووال اساسی برجسته می‌گردد که امروز رابطه حزب کمونیست ایران و کومه‌له، با مبارزه طبقاتی کارگر چگونه است و کدام سیاست را با کدام استراتژی ناظر بر فعالیت‌های روزمره اش پراتیک می‌کند؟!

لنا، در ادامه ادعای خود، می‌نویسد:

«از سوی دیگر خبر جدایی بهرام رحمانی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، اعلام گردید. واقعیت این است که مدت‌های مدیدی بود که بهرام رحمانی، در تقابل با انحرافات موجود در جنبش کارگری- مثل لغو کار مزدی‌ها - مواضعی خارج از چارچوب حزب داشت که بطور علنی نیز منتشر می‌گردید. در مقطع بحران کمیته هماهنگی، رحمانی علناً با انحراف راستی که مخفی‌کاری را رد می‌کرد و از سوی دیگر فعالیت حزبی طبقه کارگر را بمقابله تشکیل سیاسی طبقه، زیر سؤال برده و می‌برد، همراهی نمود و در این رابطه به "اتحاد سوسیالیستی کارگری" فحاشی نمود.»

در این جا دم خروس بیرون می‌زند که درد اصلی لنا، نه مشکل و معضل کمیته هماهنگی و جنبش دانشجویی، نه حزب کمونیست ایران و کومه‌له و...، بلکه نقد و افشای سیاست‌های مخرب فرقه «اتحاد سوسیالیستی کارگری» که در اس آن «ایرج آذرین و رضا مقدم» قرار دارند، توسط من است. لنا، در همان ارکست گوش خراش و شومی می‌نوازد که رهبری آن به عهده آذرین و مقدم است. آن‌ها، به خاطر منافع حقیر فرقه ایشان حاضرند دست به هر کاری بزنند و به هر توطئه‌ای متوسل شوند، حتی اگر امنیت جانی فعال کارگری تحت تعقیب پلیس امنیتی و چند دانشجویی دستگیر شده را به خطر بیندازند و با وجود این، با آرامش و بدون هیچ گونه عذاب وجدان انسانی و سیاسی سر به بالین بگذارند.

لنا، ادامه می‌دهد: «... اما در جریان این مبارزه بسیار حیاتی و سنگین، رحمانی وارد میدان شد و با فحاشی به هر دو طرف جنبش دانشجویی سعی کرد موضع بینابینی بگیرد. موضع سانسور او بیشتر بهانه‌ای بود تا گرایش سوسیالیستی جنبش را آماج حمله و فحاشی قرار دهد و در نتیجه بار دیگر از چارچوب مواضع حزب خارج گردید، و دیدگاه‌های شخصی خود را با استفاده از موقعیت حزبی‌اش بیان نمود. چند مقاله‌ای که او در این رابطه نوشت، تماماً بدور از واقعیت و خارج از چارچوب حزبی بودند.

همه این‌ها، رحمانی را در موضعی قرار داده بود که سعی داشت گرایش راستی را در حزب کمونیست ایران ایجاد نماید، اما اعضا و کادرهای حزب به چنان درجه‌ای از هوشیاری و کادری‌های حزب به چنان درجه‌ای از هوشیاری و تجربه رسیده‌اند که اینگونه موضعگیری‌ها را در جایگاه واقعیشان تشخیص دهند و لذا رحمانی که دریافت، در حزب از هیچ درجه‌ای از نفوذ و اعتبار برخوردار نیست و نظرات کاملاً شخصیش نمی‌تواند جریانی را نمایندگی نماید بهترین راه را استعفا و خارج شدن از حزب دید. اما این موضوع فقط محدود به خارج شدن یک نفر از حزب کمونیست ایران محدود نمی‌شود. در واقع با استعفای رحمانی حزب کمونیست ایران یک گام اساسی دیگر به جلو برداشت هر چه بیشتر از گرایش راست فاصله گرفت.»

این ادعای لنا و همفکرانش، مبنی بر این که «همه این‌ها، رحمانی را در موضعی قرار داده بود که سعی داشت گرایش راستی را در حزب کمونیست ایران ایجاد نماید، اما اعضا و کادرهای حزب به چنان درجه‌ای از هوشیاری و تجربه رسیده‌اند که اینگونه موضعگیری‌ها را در جایگاه واقعیشان تشخیص دهند...»، به حدی پوچ و بی‌معنی و غیرواقعی است که هیچ نیازی نمی‌بینم با ایشان وارد این دیالوگ زشت و ناروا شوم و بگویم گرایش راست و چپ در کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران را چه کسی و با کسانی نمایندگی می‌کردند؟ شکی ندارم که اکثریت اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، این پرونده سازی و ادعای کاذب لنایی که نمی‌شناسند اهمیتی نمی‌دهند. اساساً به نظرم کسی که ترها و تئوری‌های ورشکسته ایرج آذرین را کپی و در قالب دیگری به خورد عوام الناس می‌دهد کمونیسم را چیز دیگری غیر از کمونیسم مارکسی فهمیده است. کسی که بین دو صندلی نشسته یک دست خود را به سوی حزب کمونیست ایران و دست دیگری را به سوی

تیم «آذرین و مقدم» دراز کرده صلاحیت چنین قضاوتی را ندارد و تنها تراوشات فکری خود را بدون تفکر و با چشم بستن به واقعیت ها به روی کاغذ آورده است. ایشان هنوز تفاوت های تاریخی و اجتماعی حزب کمونیست ایران و تیم «آذرین و مقدم» را درک نکرده است و یا این که نمی خواهد درک کند. اتفاقا اگر دیروز لنا خبر نداشت امروز باید فاعدا آگاهی یافته باشد که من در هیات تحریریه نشریه جهان امروز، ارگان حزب کمونیست ایران، مخالف درج نوشته های ایشان بودم. علاوه بر این، لنا، حتما می داند که من در هفت سال گذشته، در همه شماره های جهان امروز که مطالبی به ویژه در مورد جنبش کارگری، جنبش زنان و جنبش دانشجویی نوشته ام که زیر نظر هیات تحریریه ای متشکل از رفقا «ابراهیم علیزاده، صلاح مازوجی، هلمت احمدیان و بهرام رحمانی». بر این اساس، اگر ادعا لنا را فرض بگیریم که من گرایش راست را در کمیته مرکزی نمایندگی می کردم باید به این نتیجه منطقی رسید که نشریه جهان امروز هر دو هفته منتشر می شد و هم چون هر حزب دیگری توپخانه آن حزب به شمار می آید، گرایش راست گرایش غالبی بوده است که با جدایی یک عضو آن تغییر زیادی نباید به وجود آید. هر انسان علاقمند اگر مایل باشد در این مورد قضاوت عادلانه ای داشته باشد سری به نشریه جهان امروز در سایت حزب کمونیست ایران بزند و با مطالعه مطالب درج شده بهرام رحمانی در این ارگان رسمی حزب کمونیست ایران، قضاوت کند که آیا وی گرایش راست را نمایندگی می کرد یا گرایش کمونیستی را؟! آن وقت قطعا به بوجی ادعاهای لنا و تلاش وی برای پرونده سازی علیه من، در جهت دفاع از تیم «آذرین و مقدم» به خوبی پی می برد. و البته ناظر بی طرف پیش خود خواهد گفت که اگر آدم دوستانی هم چون لنا و آذرین و مقدم و... داشته باشد نیازی به دشمن ندارد.

بهرتر است از لناها که با تحلیل های خیال پردازانه و بی اساس شان که چشم خود را بر واقعیت ها می بندند و به روش های ناسالم متوسل می شوند و برای مخالفین خود پرونده سازی جعلی می سازند باید دوری جست. لنا ها، همواره یک طرفه به قاضی می روند و پیروز هم برمی گردند. بنابراین، قضاوت در نزد این ها رنگ و بویی از عدالت و واقعیت به خود ندارد.

کمونیست ها بر خلاف لناها، با خلوص نیت و به دور از هرگونه مصلحت گرایی افراطی و سکتاریستی، مبارزه طبقاتی خود را در هر جا و در هر شرایطی پیش می برند؛ هر جایی هم دچار اشتباهی شدند صادقانه از خود انتقاد می کنند. انتقادات صادقانه کمونیست ها از خودشان، نه تنها آن ها را تضعیف نمی کند، بلکه بر عکس، محبوبیت شان را در جامعه بالا می برد. کمونیست هایی که برای برقراری آزادی، برابری، عدالت و رفع هرگونه تبعیض و نابرابری اقتصادی، ملی، جنسی و فرهنگی در برابر سرمایه داری با روش ها و تئوری های علمی مارکس مبارزه می کنند هرگز به سیاست های توطئه گرانه و آفریدن فضای ناسالم متوسل نمی شوند. اگر بخواهم مثالی در این مورد بزنم بلافاصله به ذهنم تیم «آذرین و مقدم»، به عنوان فرقه ای مخرب و توطئه گر می رسد که ربطی به مبارزه طبقاتی و اجتماعی جنبش کارگری کمونیستی ندارد. این ها، فقط با سوء استفاده از روابط خود با دیگران سیاست های توطئه گری و پاسیفیستی و لیبرالی خود را به بازار سیاست بازان عرضه می کنند.

من آگاهانه و داوطلبانه از حزب کمونیست ایران که دلایل خود را در اطلاعیه که قبلا منتشر کرده ام و در این جا نیز آن و هم چنین اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران را ضمیمه می کنم، قصد فضیلت سازی ندارم. اما با شهادت اکثریت کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، من حاضر نشدم بر سر اختلافاتی که با کمیته اجرایی حزب داشتم و گوشه هایی از آن به طور علنی منتشر شده است در جلسات درونی و پلنوم حزبی بر سر آن ها گفتگو کنیم. جواب صریح من این بود که کمیته مرکزی حزب در مورد مسائلی هم چون واقعه اخیر بر سر دانشجویان دستگیر شده که مطلب بی نام و نشان «وبلاگ مارکسیسم» و «تریبون جوان» پرونده سازی امنیتی وزارت اطلاعات بر علیه این دانشجویان دستگیر شده را تکرار کرده بود و تیم «آذرین و مقدم» نیز آن را بسط و گسترش دادند مطلب فوق نخست در سایت های حزب و کومه له منتشر شد و سپس بی سر و صدا برداشته شد نیزمند توضیح علنی بود، اما متاسفانه این کار انجام نگرفت. و یا در ادامه توطئه شنیع و چندان آور تیم «آذرین و مقدم»، ابتدا علیه من به کمیته مرکزی حزب نیز شماین مخفی بردند و سپس نامه مخفی خود با کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران را بدون جواب آن حزب علنی کردند و در آن نوشتند که به دلیل این که این حزب با بهرام رحمانی برخورد نکرده است روابط سیاسی خود قطع می کنیم. در چنین شرایطی، کمیته مرکزی حزب موظف بود در این مورد موضع علنی بگیرد و توضیح دهد که این رابط در چه مواردی و در چه سطحی بوده است؟ چرا کمیته مرکزی حزب در جواب به آن ها در مورد من، از موضع ضعف حرکت کرد؟ البته می شد در حزب ماند و به مبارزه درون تشکیلاتی ادامه داد و حتی گرایشی را در درون کمیته مرکزی و کل حزب به وجود آورد اما من تمایلی به این روند نداشتیم و کمشکیش درون تشکیلاتی و فراکسیون سازی را نیز قبول ندارم. زیرا تجربه نشان داده است که جز فرسودگی و تیرگی روابط انسانی نتیجه دیگری ندارد. بعلاوه چون من علنی کار هستم و در عرصه نظری و پراتیکی نیز فعالم در نتیجه نمی توانستم در حزب بمانم و به خودسانسوری روی بیاورم. خودسانسوری را خیلی بدتر از سانسور رسمی حکومتی می دانم و انسان را اپورتونیست و فرصت طلب بار می آورد. از این رو، از حزب کمونیست ایران کناره گیری کردم. اما بلافاصله، یعنی یک روز پس از انتشار اطلاعیه علنی کناره گیری ام از حزب، یکی از اعضای به «غایت منزوی» و «غیرقابل اعتماد» حزب، احتمالا در هم فکری با یکی دیگر از اعضای پرخاشگر و تنگ نظر و... کمیته مرکزی حزب، فحش نامه ای را علیه من منتشر کرد که فقط در سایت آزادی بیان درج گردید. وی در این فحش نامه خود نسبت های بسیار ناروا و زشتی را به من نسبت داد که قبلا پلیسی - امنیتی «وبلاگ دا...» و تیم «آذرین و مقدم» داده بودند. فحش نامه ایشان قبل از من، به ضرر کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بود که به همین دلیل از وی خواستند آن را از سایت آزادی بیان پس بگیرد. سپس، مطلب لنا نام با ادعاهایی کاذب با هدف پرونده سازی از جمله علیه من منتشر گردید. این ها نشان دادند که نگه داشتن حرمت انسانی برایشان بی معنی است و اگر امروز در درون تشکیلات به کسی رفیق خطاب می کند اگر او از تشکیلات کناره گرفت بلافاصله به چشم دشمن به وی می نگرند به هیچ وجه نه در جامعه و نه در درون تشکیلاتی آدم های قابل اعتمادی نیستند.

شاید در آینده شاهد این واقعه باشیم که رهبری حزب کمونیست ایران، در مورد تحولات اخیر و به ویژه در مورد سوء استفاده و توطئه گری های تیم «آذرین و مقدم»، موضع صریح تری اتخاذ کند که هم به نفع حزب و کومه له و هم به نفع همه کسانی است که این حزب و سازمان کردستان آن کومه له را به عنوان یک جریان چپ و انقلابی می دانند و از سر دل سوزی از این جریان انتقاد می کنند.

کمونیست ها وظیفه دارند در جهت شفاف تر کردن مبارزه کارگری کمونیستی، ترها و تئوری های ناسیونالیستی در هر پوشش چپ و راست، رفرمیستی، پاسیفیستی، فرقه گرایی و با آلوده کردن فضای سیاسی و اجتماعی به مبارزه برخیزند. کمونیست ها هیچ منافعی جدا از منافع طبقه کارگر برای خود تصور نمی کنند، به همین دلیل مخالف سکتاریسم، تنگ نظری و پرونده سازی برای مخالفین شان هستند. آن ها، قدرت را نه برای خود، بلکه برای طبقه کارگر می خواهند. زیرا این طبقه است که با انقلاب خود سیستم سرمایه داری را واژگون می کند و با برقراری حکومت کارگری، در جهت برقراری برابری و مساوات در همه عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، ملی و جنسی کام های جدی می دارد؛ هرگونه تبعیض و ستم، سانسور و اختناق را ملغی می کند و به طور کلی زندان های سیاسی را برمی چیند. و هیچ کسی را به دلیل بیان افکار و فعالیت سیاسی و اجتماعی اش مورد تهدید و تعقیب قرار نمی دهد. این حکومت حرمت و موجودیت انسانی را بالاتر از هر مصلحت و منفعت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی می داند تا جایی که با لغو مالکیت خصوصی و کار مزدی، به استثمار انسان از انسان پایان می دهد و با زوال خود یعنی دولت کارگری، جامعه نوین کمونیستی برقرار می کند که در آن، هرکس به اندازه توانش کار می کند و به به اندازه نیازش سهم می برد. جامعه ای که پویایی، رشد و بشاشیت و آگاهی همه شهروندان فارغ از ملیت، جنسیت و باورهایش به شعور اجتماعی تبدیل می گردد.

جامعه کمونیستی، همان طور که مارکس تاکید کرده، جامعه ای است که بشر آگاهانه، آزادانه و داوطلبانه آن را سازمان می دهد. آگاهی است که در راس چنین جامعه ای قرار می گیرد. مسلم است که تحولات سرنوشت ساز تاریخی برای ساختن چنین جامعه ای در گام نخست، کارگران باید به عنوان یک طبقه متشکل و متحد شوند و مبارزه هدفمندی را در پیشاپیش همه جنبش ها و کل جامعه در جهت برانداختن سیستم سرمایه داری و برقراری حکومت خود، سازمان دهی کنند. بنابراین، این تحولات خودبخودی یا تصادفی به وجود نمی آید، بلکه باید طبقه کارگر متشکل و متحد و آگاه برای این تحولات مبارزه طبقاتی هدفمندی را سازمان دهند. راهی که مارکس به طرز علمی ثابت کرد که چگونه زمینه های مادی برقراری چنین جامعه ای فراهم خواهد شد.

احزاب و سازمان های سیاسی، مستقل از این که راجع به خودشان چه می گویند، چه تاریخی را پشت سر گذاشته اند، باید دید که در جهان مادی همین امروز کدام حرکت تاریخی را منعکس می کنند و چه تاثیر اجتماعی دارند، می توان درباره آن ها قضاوت واقعی کرد. باید دید که این سازمان ها و احزابی که نام «کمونیست» و «سوسیالیستی» را با خود یدک می کشند به معنای واقعی در جدال کار و سرمایه چه نقشی ایفا می کنند؟

تفاوت و تمایز در این است که کدام گرایش در جهت کل افق کارگری برای تغییر جامعه تلاش می کند و در مبارزه طبقاتی، صرفا منفعت و افق ویژه و محدود تشکیلاتی خود را دنبال نمی کند. مارکس، این مساله را در مانیفست کمونیست به روشنی برای ما روشن کرده است:

«کمونیست ها حزب خاصی نیستند که در برابر دیگر احزاب کارگری قرار گرفته باشند. آن ها هیچ گونه منافعی، که از منافع پرولتاریا جدا باشد، ندارند. آن ها اصول ویژه ای را به میان نمی آورند که بخواهند جنبش پرولتاریا را در چهارچوب آن بکنجاند.

فرق کمونیست ها با دیگر احزاب پرولتاری تنها در این است که آن ها از طرفی در مبارزات پرولتاریا ملل گوناگون، مصالح مشترک همه پرولتاریا را، صرف نظر از منافع ملی شان، مدنظر قرار می دهند و از آن دفاع می نمایند؛ و از طرف دیگر در مراحل گوناگونی که مبارزه پرولتاریا و بورژوازی طی می کند، آنان همیشه نمایندگان مصالح و منافع تمام جنبش هستند.

بدین مناسبات کمونیست ها عملا، با عزم ترین بخش احزاب کارگری همه کشورها بوده و همیشه محرک جنبش به پیش می باشند، و اما از لحاظ تئوریک، مزیت کمونیست ها نسبت به بقیه توده پرولتاریا در این است که آنان به شرایط و جریان و نتایج کل جنبش پرولتاریا پی برده اند.

نزدیک ترین هدف کمونیست ها همان است که دیگر احزاب پرولتاریا در پی آن هستند؛ یعنی متشکل ساختن پرولتاریا به صورت یک طبقه، سرنگون ساختن سیادت بورژوازی و احراز قدرت حاکمه سیاسی پرولتاریا.»

بنابراین، هر جریان جدی که افق مبارزه کارگری کمونیستی را در مقابل خود و جامعه قرار داده است بخشی از جنبش طبقاتی طبقه کارگر است که منافع و آرمان های کل این جنبش و افق پیشروی و پیروزی آن را نمایندگی می کند. در حالی که بخش زیادی از سازمان ها و احزاب سیاسی چپ ایرانی، هم فاقد پایگاه اجتماعی اند و هم هیچ بخش از جنبش طبقاتی را نمایندگی نمی کنند. این جریانات اگر در درون جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی آزادی خواه هم جایی داشته باشند نه به فکر پیشروی و پیروزی این جنبش ها، بلکه به دنبال منافع حقیر تشکیلاتی خویش است.

در چنین روندی طبقه کارگر هیچ نیازی به قیم و به ویژه فرقه هایی که هیچ پایگاه اجتماعی ندارند؛ هیچ جنبشی را نمایندگی نمی کنند؛ عاشق رهبری «خودخوانده»، قدرت و حکومت هستند؛ و فراتر از همه این فرقه ها سعی دارند سیاست های پاسیفیستی و غیرانقلابی خود را در قالب «سوسیالیسم» از «بیرون» به «درون» طبقه کارگر رسوخ دهند، هیچ نیازی ندارد. در عین حال فعالین و رهبران جدی و پیکر جنبش کارگری

کمونیستی باید مواظب توپنه ها و دخالت های غیراصولی و مخرب، فرقه ای گروه های غیرکارگری باشند. قطعاً برقراری جامعه کمونیستی، بدون رجوع به تنوری و پراتیک انقلابی مارکس امکان پذیر نیست.

بیست و هشتم مرداد ۱۳۸۷ - هیجدهم آگوست ۲۰۰۸

ضمیمه یک:

کناره گیری از حزب کمونیست ایران

در تاریخ ۲۶ ژوئن ۲۰۰۸ طی نامه ای رسمی کناره گیری خود از حزب کمونیست ایران را به کمیته اجرایی این حزب اطلاع دادم.

کناره گیری من از حزب کمونیست ایران، در پی اختلافات سیاسی صورت گرفته است که در طی دو سال اخیر درباره جهت گیری و عملکرد حزب کمونیست ایران، به ویژه در عرصه جنبش کارگری، جنبش دانشجویی و هم چنین سبک کار تشکیلاتی با خط رسمی حزب داشته ام. درباره این اختلافات سیاسی نه تنها در جلسات کمیته اجرایی، هیات تحریریه نشریه جهان امروز، تلویزیون کومه له، کمیته خارج کشور، پلنوم های کمیته مرکزی حزب و کومه له، و در جلسات سایر نهادهای تشکیلاتی نظرات خود را مطرح کرده ام، بلکه به ویژه در عرصه جنبش کارگری (برخورد به کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری) و اتفاقات اخیر در جنبش دانشجویی (برخورد به دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب) نظرات خود را که با سیاست و عملکرد رسمی حزب کمونیست ایران در این موارد مخالف بوده است، به طور علنی نیز در طی چندین مقاله توضیح داده ام.

به طور مختصر، من با سیاست عملی حزب کمونیست ایران در برخورد با کمیته هماهنگی مخالف بوده و این سیاست را نادرست و مضر به حال جنبش کارگری می دانم. تلویزیون کومه له چندین برنامه خود درباره جنبش کارگری را به مصاحبه با رضا مقدم (از سازمان اتحاد سوسیالیستی کارگری) اختصاص داد تا طی این مصاحبه ها در کمیته هماهنگی دو جناح تشخیص داده شود، به اختلافات این جناح ها دامن زده شود، و علیه یکی از این جناح ها (گرایش لغو کار مزدی)، بدون آن که فرصت و امکانی در توضیح و دفاع از نظرات خود داشته باشد، موضع گرفته شود و جناح دیگر به مبارزه و اخراج آن از کمیته هماهنگی فراخوان داده شود. همپای این سیاست، سایت رسمی حزب کمونیست ایران هم در خدمت انعکاس چنین نظرانی در کمیته هماهنگی و مبارزه آن علیه گرایش لغو کار مزدی قرار گرفت، بدون آن که کم ترین توجهی به طرح نظرات و پاسخ های متقابل این گرایش داشته باشد. حزب کمونیست ایران، به اعتبار شواهد مندرج در سایت حزب و تلویزیون کومه له، جزئی از طرح سیاسی نادرست و مضر حذف گرایش لغو کار مزدی از کمیته هماهنگی بود. در این مورد نیز طی مقالاتی هم نظر و انتقاد خود نسبت به سیاست های «گرایش لغو کار مزدی» و هم برخورد متقابل با این گرایش را نوشته ام.

در زمینه جنبش دانشجویی نیز ابتدا مقاله بی نام و نشان وبلاگ «تریبون مارکسیسم» در مورد تحلیل جنبش دانشجویی، که به طور غیراصولی بر ارتباط دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب با یک حزب اپوزیسیون جمهوری اسلامی تاکید می کند و... در سایت حزب درج شد و بعد به علت افشای این حرکت پلیسی - امنیتی، بدون کم ترین توضیحی حذف گشت. در حالی که حداقل انتظار از یک حزب مسئول و جدی و دلسوز به حال جنبش های اجتماعی مخالف حکومت اسلامی، نه حتی معتقد به انقلاب کارگری و کمونیسم، آن بود که علیه این اقدام پلیسی - امنیتی موضع بگیرد و علیه چنین روش هایی هشدار بدهد، اما نه تنها حزب کمونیست ایران از این امر خودداری کرد، بلکه از طریق سایت «تریبون جوان»، جزئی از لینک های اصلی سایت حزب به شمار می روند و وبلاگ «تریبون مارکسیسم» نیز جزئی از سایت «تریبون جوان» است، به انعکاس سیاست پلیسی - امنیتی این وبلاگ و هم چنین مسئولین سازمان اتحاد سوسیالیستی کارگری که از اقدام این وبلاگ و محتوای مقاله آن دفاع کردند، ادامه داد. همپای این سیاست، مقالات و اطلاعیه های دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب از سایت حزب حذف شد و امروزه تنها نوشته های دانش جویان سوسیالیست در آن انعکاس می - یابد.

در عرصه سبک کار و عدم انسجام درونی تشکیلات در هدایت و رهبری سیاسی - تشکیلاتی و عدم حضور زنده و فعال در تحولات جامعه نیز بارها نظرم را در جلسات مختلف تشکیلاتی بیان کرده ام. بدون شک، در شرایط حساس و متحول امروز ایران و جهان، جامعه به سطح عالی تری از آمادگی و انسجام فکری و عملی و همبستگی سیاسی و تشکیلاتی برای مقابله با این اوضاع نیاز دارد.

مهم تر از همه استراتژی کمونیستی، که نقطه عزیمت آن طبقه کارگر است با مصلحت گرایی تشکیلاتی، سیاست سکوت و در انتظار حوادث ماندن و عدم عکس العمل به موقع در مقابل مسایل و اتفاقات مختلف

سیاسی و اجتماعی، تحقق پذیر نمی باشد. آنچه که در این میان شاخص و برجسته است تقویت هر درجه از مبارزه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی طبقه کارگر بدون چشم داشت سکتاریستی برای کسب قدرت سیاسی طبقه و حرکت بی وقفه به سوی شکستن ماشین دولتی، لغو مالکیت خصوصی و کار مزدی، و برقراری یک جامعه نوین کمونیستی عاری از هرگونه سرکوب و سانسور، تبعیض و نابرابری و استثمار انسان از انسان است.

مجموعه شواهد در این عرصه ها نشان می دهند که حزب کمونیست ایران، جزئی از سیاست نادرست نسبت به بخشی از جنبش کارگری و جنبش دانشجویی شده است که در نهایت جز به بدبینی به کمونیسم و کار متشکل نخواهد انجامید.

این دلایل کافی بود که از حزب کمونیست ایران کناره گیری کنم. برای فعالیت کمونیستی و تلاش برای تغییر نظم موجود، قطعاً راه اصولی تر وجود دارد.

بهرام رحمانی
چهاردهم مرداد ۱۳۸۷ - چهارم آگوست ۲۰۰۸

ضمیمه دو:

درباره کناره گیری بهرام رحمانی از حزب کمونیست ایران

متأسفانه رفیق بهرام رحمانی کناره گیری خود را از حزب کمونیست ایران که قبلاً طی نامه ای به تاریخ ۳۶ ژوئن به کمیته اجرایی حزب اعلام کرده بود در تاریخ ۴ اوت ۲۰۰۸ انتشار علنی داد.

رهبری حزب در این مدت که رفیق بهرام مکاتباتی در رابطه با مسائل مورد اختلاف با حزب داشت، کوشید که او را متقاعد سازد که بحث در این موارد و تصمیم گیری اش را به بعد از پلنوم کمیته مرکزی حزب واگذار کند، ولی متأسفانه ایشان منتظر برگزاری پلنوم نماندند.

بهررو ما ضمن قدردانی از مجموعه فعالیت هایی که او در صفوف حزب ما داشته، برایش صمیمانه آرزوی موفقیت در ادامه فعالیت سیاسی اش بهر شکلی که مناسب می داند، را داریم و امیدواریم در آینده نیز همکاری و همکاری صمیمانه او را در جوار حزب داشته باشیم.

کمیته اجرایی حزب کمونیست ایران
۶ اوت ۲۰۰۸